

خشونت مادران، با سرپوش تقدس و بهشت

Photo: olly18/depositphotos.com

فهیمة خضرحیدری

وقتی صحبت از خشونت خانگی می‌شود اغلب منظورمان خشونت علیه زنان یا خشونت علیه کودکان است. حتا وقتی عبارت «خشونت زنان در خانواده» را با موتور جست‌وجوی گوگل جست‌وجو کنید، بیشترین نتیجه‌ای که به دست می‌آید باز «خشونت علیه زنان» است، در حالی که این تنها یک سویه ماجراست.

داستان تاریک و دردناک خشونت خانگی یک سویه دیگر هم دارد و آن خشونت زنان علیه خانواده است. خشونت زنان علیه مردان و خشونت مادران علیه فرزندان. این خشونت را آنها که تجربه‌اش کرده‌اند ای بسا تلخ‌ترین تجربه خود بدانند. با این حال درباره خشونت زنان و مادران کمتر صحبت می‌شود.

هاله قدسی اطراف واژه مادر

خشونت مادران در خانواده چیزی است که اغلب در هاله قدسی اطراف واژه مادر به آن توجه نشده.

مادران بسیاری در خانه و با اعضای خانواده خشونت می‌کنند اما از آنجا که مادری مقدس انگاشته شده و «بهشت زیر پای مادران است»، حتا اشاره به خشونت مادران جنبه‌ای تابو گونه به خود گرفته است.

در بسیاری از فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ ایرانی، مادری با مفاهیمی مثل فداکاری، از خود گذشتگی، ایثار و مهر بی‌دریغ و بی‌پایان و ابدی پیوند خورده در حالی که روشن است همه مادران هم الزاما با این ویژگی‌ها تعریف نمی‌شوند و زنان هم مثل مردان ممکن است دست به خشونت بزنند یا با رفتار خشن و آزارنده خود، خانه را به مکانی ناامن و ناسالم برای فرزندان و همسر خود بدل کنند.

اگر تاکنون عضو کانال تلگرام امن نشده‌اید، کلیک کنید.

خشونت مادران از قضا و از آنجا که مادری عمدتا با مفاهیم پیش‌گفته تعریف شده است، ای بسا آثار عمیق‌تر و شدیدتری بر کودکان داشته باشد.

از آنجا که مادر مهم‌ترین پناه امن فرزندان دانسته شده، هر گونه اعمال خشونتی از سوی او نسبت به فرزندان می‌تواند آثار جبران‌ناپذیر و عمیق روانی بر آنها بگذارد و تا سنین بزرگسالی، ای بسا تا پایان عمر ماندگار باشد.

کودکی که در مهم‌ترین پناه‌گاه خود آزار و خشونت ببیند سخت‌تر اعتماد خواهد کرد، بیشتر دچار ناامنی‌های عاطفی و آشفتگی ذهنی خواهد شد و خدشه و آسیب بزرگتری را با خود به دنیای بزرگسالی‌اش خواهد برد.

کتک زدن به مثابه ابزار تربیتی

هر چند میزان تنبیه بدنی کودکان در خانواده‌ها در دهه‌های گذشته کمتر شده اما باورتنان بشود یا نه هنوز و در جهان امروز هم بسیاری از مادران کتک زدن را یک ابزار تربیتی می‌دانند و برای تربیت و آموزش کودکان، آنها را کتک می‌زنند. موضوعی که نظارت و توجه قانونی کافی هم بر آن نشده.

۵۶ درصد از بزرگسالان شرکت‌کننده در یک [مطالعه تحقیقی](#) ادعان کرده‌اند که کودکان خود را کتک می‌زنند.

بسیاری از مادران گمان می‌کنند کتک زدن راهی است برای کنترل و تربیت کودکان، اجتماعی کردن آنها و نظم بخشیدن به کارهایشان و آشنا کردنشان با بایدها و نبایدها.

کودکانی که اصطلاحا «شیطان» خوانده می‌شوند اغلب بیشتر قربانی این راه‌کار تربیتی مادران می‌شوند. کودک بازیگوش و کنجکاو است و شیطنت می‌کند، گاه کودک ناآرام است و گاه متمرکز و منضبط نیست. اما آیا کتک زدن روش درست و اثرگذاری برای رویارویی با کودکانی با ویژگی‌هایی از این دست است؟

گاه مادران به دلیل کوچک‌ترین و طبیعی‌ترین اشتباهات بچه‌ها آنها را آزار فیزیکی می‌دهند. بسیاری از این مادران عمدتاً به دلیل ازدواج زودهنگام، فقدان آموزش، فقر فرهنگی، ناآگاهی از روش‌های صحیح تربیتی و نداشتن الگوهای درست، به کتک زدن بچه‌ها رو می‌آورند. این مادران اغلب خودشان هم در دوران کودکی با کتک خوردن از پدر و مادرشان تربیت شده و رشد کرده‌اند.

کتک زدن کودکان به این ترتیب چرخه معیوب خشونت را در خانواده‌ها از نسلی به نسل دیگر ادامه می‌دهد و سبب بروز خشونت بیشتر در خانه‌ها می‌شود.

افسردگی و بی‌حوصلگی مادران، خشونت با کودکان

گاه مادر خانواده خود پیش و بیش از هر کس دیگر نیازمند کمک تخصصی و بهره‌گرفتن از خدمات مداخله در بحران است. **افسردگی** در زنان تا پنج برابر بیش از مردان است. هر چند درگیری‌های خانوادگی ۲۳ درصد و عوامل مرتبط با زناشویی ۶۲ درصد در افسردگی زنان **نقش دارند** اما هر چه هست این زنان هستند که بیش از مردان از افسردگی رنج می‌برند.

به **گفته** قائم مقام معاونت بهداشت دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ۰۶ درصد از آمار افسردگی در ایران مربوط به زنان است. همین مقام مسئول تأکید می‌کند که افسردگی زنان به سادگی سایر اعضای خانواده را هم افسرده می‌کند.

تحقیقات نشان می‌دهد توجه به بهداشت روان زنان تنها برای خود آنها ضروری و مفید نیست بلکه برای سلامت همه خانواده و حتی جامعه نیز اهمیت دارد.

افسردگی، احساس درماندگی، انباشتن خشم‌های فروخورده، استرس و خستگی مادران از جمله دلایل رفتار خشن آنها در خانواده و به‌خصوص با کودکان است.

انتقال این مشکلات که عمدتاً در گروه آسیب‌های روان دسته‌بندی می‌شوند به اطرافیان و مخصوصاً بچه‌ها از طریق اعمال خشونت بر آنها، مصداق نقض حقوق کودکان و خشونت خانگی است. موضوعی که شاید اولین راه‌حلش در توجه بیشتر مادران به سلامت روان خود و مراجعه به نهادهای مختص برای گرفتن کمک و مشاوره باشد.

اگرچه هاله مقدس اطراف واژه مادر، مادری را از جمله به صرف نظر کردن از خود به نفع فرزندان و خانواده تقلیل داده اما ای بسا مادر سالم و خوب، مادری باشد که به اندازه کافی برای سلامت روانی و جسمی و شادمانی و رضایت خودش وقت می‌گذارد و در نتیجه به عنوان انسانی سالم‌تر، مادر بهتری هم خواهد بود.

مردانی که قربانی خشونت زنان شده‌اند

از مردان اغلب به عنوان موضوع اعمال خشونت یاد می‌شود نه سوژه یا قربانی خشونت. اما پشت درهای بسته خانه‌ها، خشونت علیه مردان هم جریان دارد. سازمان پزشکی قانونی ایران هر سال در گزارش‌های خود از بررسی پرونده‌هایی با موضوع خشونت علیه مردان در خانواده‌ها خبر می‌دهد.

به **گزارش** سازمان پزشکی قانونی ۰۹ درصد از مدعیان خشونت خانگی را زنان و ۰۱ درصد را مردان تشکیل می‌دهند.

پزشکی قانونی می‌گوید تا سال ۵۹۳۱ تنها پنج درصد از مدعیان همسرآزاری را مردان تشکیل می‌دادند اما این میزان به تدریج افزایش پیدا کرده است.

به **گفته** پزشکی قانونی در سال ۶۹۳۱ پنج هزار مرد به دلیل کتک خوردن از زنانشان به این سازمان مراجعه کرده‌اند.

بیشتر بخوانید:

[نقض حق زندگی: خشونت با عضو دارای معلولیت خانواده](#)

[سرکوفت زدن به مردان بیکار، شکل پنهان خشونت خانگی](#)

[خشونت خانگی علیه معتادان، معتادان علیه خانواده](#)

نتایج یک **پژوهش** در استان مازندران نشان می‌دهد ۸۶ درصد مردان خشونت پایین، ۷۱ درصد مردان خشونت متوسط و حدود دو درصد از مردان خشونت در سطح بالا را از سوی زنان خود تجربه کرده‌اند.

این خشونت همیشه هم فیزیکی نیست و اتفاقاً در موارد متعدد و بیشتر خشونت رفتاری، کلامی، روانی، اقتصادی و اجتماعی است.

همه اینها در حالی است که اغلب گفته می‌شود آمار خشونت‌دیدگی مردان در خانواده‌ها بیش از اینهاست اما مردان به دلیل ترس از قضاوت و مسخره شدن از سوی اطرافیان به پزشکی قانونی و نهادهای دیگر مراجعه نمی‌کنند و وضعیت آنها جایی ثبت نمی‌شود. نه تنها وضعیت مردان خشونت‌دیده در جایی ثبت نمی‌شود بلکه اغلب جامعه و اطرافیان خشونت علیه مردان را به عنوان یک معضل و شکلی از خشونت خانگی به رسمیت نمی‌شناسند و آن را جدی نمی‌گیرند.

خشونت مادران در کودکی، اعتیاد در بزرگسالی

عوامل زیادی در گرایش افراد در بزرگسالی به اعتیاد به مواد مخدر برشمرده شده که خشونت خانگی و طی کردن دوران کودکی در خانه ناامن و ناآرام یکی از مهم‌ترین آنهاست. والدین آزارنده اغلب خود قربانی آزار و اذیت و خشونت در خانواده خود در دوران کودکی بوده‌اند و وقتی کودک یا نوجوانی در خانه خودش با خشونت مستمر یا حتا گاه‌گاه روبه‌رو می‌شود، پیش‌بینی می‌شود که از جمله به مواد مخدر روی بیاورد، چه در همان سنین نوجوانی، چه در زندگی‌ای که بعدها به عنوان فرد بزرگسال برای خود خواهد ساخت.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد رابطه مستقیمی میان خشونت مادران در دوران کودکی و گرایش افراد به مواد مخدر وجود دارد.

بر همین اساس خشونت مادران می‌تواند به عنوان یک عامل آسیب‌پذیری، گرایش افراد به مصرف مواد مخدر را افزایش دهد.

این تحقیقات پیشنهاد می‌کنند برای پیشگیری از اعتیاد، از جمله آموزش مادران در خانواده‌ها جدی گرفته شود.

آسیب‌های تقدس!

شاید اگر مادری و مادرانگی تا این حد در هاله‌ای از تقدس پیچیده نشده بود، آسیب‌های این نقش در نهاد خانواده هم کاهش می‌یافت.

مقدس فرض کردن مادران از یک سو انتظارات، فشار روانی و بار سنگینی بر دوش خود آنها نهاده و از سوی دیگر راه را بر بررسی نقادانه نقش مادری در خانواده‌ها مسدود کرده است. در حالی که نقش مادری هم مانند سایر نقش‌های هر شهروند بزرگسال و مسئول می‌تواند به‌خوبی ایفا شود یا برعکس، به‌شیوه‌ای ایفا شود که آسیب‌های جبران‌ناپذیر به اعضای خانواده یا آنچه امنیت خانه می‌خوانیم، بزند.